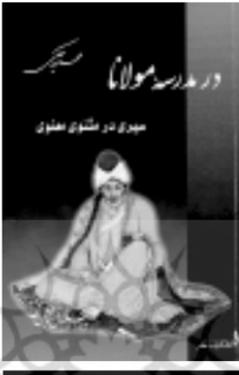


# این سخن پایان ندارد هوش دار!



○ عنوان کتاب: مدرسه مولانا  
○ نویسنده: محمود حکیمی  
○ ناشر: انتشارات قلم  
○ نویسنده چاپ اول: ۱۳۷۹  
○ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه  
○ تعداد صفحات: ۱۶۰ صفحه  
○ بها: ۹۲۵ تومان

حقیقت، دست ناخورده ماندن نقل قول‌ها که عمدتاً از زبانی فخیم و نقل برخوردارند، استفاده از کتاب را برای نوجوانان دشوار کرده است. در حالی که ساده‌نویسی و تلخیص این گفته‌ها می‌توانست کار را شسته و رفته‌تر، نوشته‌ها را یک دست‌تر و نحن آن را نوجوان فهیم‌تر کند. جا دارد به بهانه این کتاب، به شکلی گزرا، به چند و چون آثار حکیمی و جایگاه و پایگاه امروز و دیروز او در میان اهل قلم و مردم اشاره رود.

حکیمی از نویسندگان برجسته کتاب نوجوان، در تاریخ ادبیات ماست. ظاهراً تعداد آثار او چند سالی است که صد عنوان را پشت سر گذاشته است. حکیمی از جدی‌ترین و اولین نویسندگان قلم‌های مذهبی برای نوجوانان بوده است. تیراژهای یک میلیون کتاب‌های او، نه قبل از او و نه پس از او، برای هیچ نویسنده‌ای تجربه نشد. نویسندگان نسل انقلاب، همه روزی خواننده آثار او بودند. بسیاری از نویسندگان و اهل ادب امروز، مطالعات خود را با کتاب‌های ساده و جذاب او آغاز کرده‌اند. کتاب‌های او که به چاپ‌های نوبت بیستم و سی‌ام رسیده، کم نیست. برخی کارهای او هم چون مجموعه تاریخ تمدن، سلسله کتاب‌های ارزشمندی است که در عین بی‌اعتباری، دایره‌المعارفی آمیزه آرد از همت فردی به حساب می‌آیند.

با این حال، حکیمی همواره غریب و دور از کانون‌های توجه، بوق‌های تبلیغاتی و دکان‌های جشنواره‌ای باقی مانده است. پیش از انقلاب، بی‌هیچ تردیدی، حکیمی مهم‌ترین نویسنده ویژه نوجوانان بود، اما هیچ‌گاه مورد توجه قرار نگرفت. نه جایزه سلطنتی برد، نه کانون یا شورای کتاب کودک، برایش هورا کشیدند و نه روشنفکران و انقلابیون چپه حضور و وجودش را به رسمیت شناختند. او نویسنده‌ای مذهبی بود و این به معنای هیچ یک از تاق‌ها و سلاطین فوق‌الذکر نتواند باشد. اما فرخ صادقی، درباره نویسنده‌ای که تنها کتاب نوشته بود، کتاب نوشته‌ها ما حکیمی را ندید. شورا همین طور و کانون و مطبوعات و حکومت و...

مهمین طور!

شگفتا که پس از انقلاب به این وضعیت ادامه یافت. موضع روشنفکران و محافل فرهنگی‌های روش بود، اما چرا مذهبی‌ها حکیمی را پس ندانستند و برسر ندانندند و حلقه‌هایش نگرندند؟ دلایل شاید این بود و آن گونه که نسل جدید تازه از گورد راه رسیده و خشک‌مکن توقع داشت، انقلاب نبود. اهل «مرگ‌بر» گفتن و «چوبیدانه» سفردان در عرصه ادبیات نبود. برای همین، اولین نشریه تخصصی ادبیات کودک به نام «کتاب کودک و نوجوان» که به همت او تا خودش شماره منتشر

و شرح منظومه‌اش را مطالعه و در جای جای کتاب به آن استناد کرده است. این استنادها چنان متنوع و فراوان‌اند که بخش عمده کتاب، در حقیقت تدوین و کلاژ ماهرانه‌ای از نوشته‌های قلم‌ها و استادان ادب و عرفای فارسی است. نویسنده اظهار داشته که باب آشنایی او با منتوی، با حضور وی در کلاس‌های استاد محمدتقی جعفری، در دهه چهل گسترده شده است. با این حال، نقل قول‌های فراوانی از آثار استادانی چون فروزان‌فر، استعلامی، همایی، کریم زاملی، سروش، صادقی‌گوهرین، زرین کوبیه، پروفیسور فضل‌الله رشا، غلامحسین یوسفی، شفیعی کدکنی، دکتر معین، دکتر پزیرکان، دکتر خیرآبادی، مهدی چهل تنی، گولپونبارلی، ذبیح‌الله صفا، تسلیلی، نعمانی، الهی‌گفته‌ای، شمس‌الدین احمد افلاکی، دکتر دایمادی و... در کتاب خود آورده همچنین، علاوه بر منتوی، و سایر آثار مولانا و نیز تذکره‌هایی که شاگردان وی نگاهشاند، توجه داشته است. البته، در مجموع نگاه و به مولوی، بیشتر رنگ و بوی دیدگاه زرین کوب و در درجات بعد، حال و هوای علامه جعفری و دکتر استعلامی را دارد. ذکر مثال‌هایی که شرایط مولوی را به زبان حال پیوند می‌دهد، از دیگر ویژگی‌های کتاب است.

از جمله نقایس کتاب، می‌توان ظاهر و طرح جلد غیرنوجوانانه و بازنویسی نشدن نقل قول‌ها را ذکر کرد. در

گرد شود بیشه قلم دریا منید  
منوی را نیست یابایی پدید

کتاب در «مدرسه مولانا»، مجموعه مباحث است درباره منتوی منوی، اثر گران سنگ مولانا جلال‌الدین محمد بلخی که به همت استاد محمود حکیمی، «برای آشنا کردن نوجوانان و جوانان مهین» با آن منظومه شریفه تدوین و تالیف شده است. مقال کتاب، در حقیقت متن ویرایش شده همان مقالی است که به طور مسلسل در سال ۱۳۷۸ در روزنامه خرداد منتشر شده بود. پس از مقدمه‌ای درباره چگونگی آشنا شدن مولف با منتوی در طول سالیان زندگی، فصل اول کتاب به زندگی مولانا می‌پردازد، فصل دوم «درس‌هایی از زندگی و رفتار اجتماعی مولانا» نام دارد. «درس‌های مدرسه مولانا» عنوان فصل سوم و آخر کتاب و شامل ۲۰ بحث کوتاه است.

کتاب، گزیده و شرحی هدفمند است. هدف مولف، تاکید بر موفقه‌های محبت و مدارا در مکتب ملای روم بوده و با این دید، مطالب و شواهد مناسبی یافته و ارائه کرده که حاکی از تسلط او بر دفترهای شگانه منتوی است. حسن دیگر کتاب، روحیه علمی حاکم بر آن است. نویسنده، هم چنان که از یک محقق انتظام می‌رود، با حوصله زیاد، بسیاری متون قدیمی و جدید درباره مولانا

نویسنده، هم چنان که از یک محقق انتظار می‌رود، با حوصله زیاد، بسیاری ممنون قدیمی و جدید درباره مولانا

و شرح منظومه‌اش را مطالعه

و در جای جای کتاب به آن استناد کرده است.

این استادها چنان متنوع و فراوان‌اند که بخش عمده کتاب،

در حقیقت تدوین و کلاژ ماهرانه‌ای از نوشته‌های قدما و استادان ادب

و عرفای فارسی است

از جمله نقایص کتاب، می‌توان ظاهر و طرح جلد غیرنوجوانانه و باز نویسی نشدن نقل قول‌ها را ذکر کرد.

در حقیقت، دست ناخورده ماندن نقل قول‌ها که عمدتاً از زبانی فخیم

و ثقیل برخوردارند، استفاده از کتاب را برای نوجوانان دشوار کرده است

این روزها می‌بینیم نسل اول نویسندگان انقلاب،

از بی‌حرمتی‌ها و قدرناشناسی‌هایی که نسل دوم و سوم نسبت به آنان

روای می‌دارند، گلّه‌مندند.

جا دارد از آنان بپرسیم آیا خود شما حرمت پیشینیان خود را

پاسی داشتید که توقع حرمت داری از نویسندگان دارید؟

شد، از سوی امور تربیتی، غیرمذهبی و غیرانقلابی تشخیص و به طور غیررسمی، حکم به تعطیل آن داده شد. چرا که در آن، از محکومیت گروه‌ها و نقل سخنرانی فلان وزیر و مسئول انقلابی خبری نبود. نسل نو که با انکار هر آن چه پیش از او روی داده بود، مجال رشد و اعمال قدرت در عرصه انبیا کودک یافته بود، تحمل هیچ نویسنده‌ای خارج از خود را نداشت. نویسنده قبل از انقلاب، خواه ناخواه مجرم بود. اگر زن بود، به جرم بی‌حجابی اگر مرد بود، به جرم ریش تراشیدن، کروات زدن و با لاقف همکاری با ادارات دولتی و آموزشی و پرورشی، اصلاً چه جرمی بالاتر از این که زودتر از نویسندگان انقلابی به دنیا آمده بود و قبل از آنها نویسنده شده بود؟! همین جرم‌ها کافی بود که نه تنها حق پیشروی و راهبری از همه قدیمی‌ها سلب شود، بلکه حق چاپ آثار آنها هم مورد تردید جدی قرار گیرد!

گروه‌های مختلف حاکم بر انبیا کودک و نوجوان، در سست ساله گذشته هر یک به دلیلی ترجیح دادند نامی از حکیمی برده نشود. شاید بدانشناسی حکیمی این بود

نو گرفتن ارزش باشد، ثابت ماندن ارزش‌های کیفی آثار یک نویسنده ضد ارزش زمره می‌شود. حکیمی و حکیمی‌ها به استقلال تاقه عمومی از آثارشان بسنده کردند و در ارتقای کیفی آثارشان نکوشیدند. امروز حکیمی، فریادی همه نویسندگان مطرح امروز و دیروز است که فریب شهرت خود را خورده‌اند و کیفیت را فدای کمیت کرده‌اند و به تکرار مداوم خود می‌پردازند و روز به روز بیشتر تحلیل می‌روند.

نکته دیگر این که این روزها می‌بینیم نسل اول نویسندگان انقلاب، از بی‌حرمتی‌ها و قدرناشناسی‌هایی که نسل دوم و سوم نسبت به آنان روا می‌دارند، گلّه‌مندند. جا دارد از آنان بپرسیم آیا خود شما حرمت پیشینیان خود را پاسی داشتید که توقع حرمت‌داری از نویسندگان دارید؟ نمی‌خواهم بگویم باید اختلافات عقیدتی خود را با پیشینیان نادیده می‌گرفتید. نه همان حکایت مولا (ع) و پریشی درباره اشعر شعرا را در نظر داریم. شما حرمت پیشینیان نداشتید، چه شما که هنوز بر عقیده اولیاده، چه شما که دیروز دستور اخراج و سانسور و حذف می‌دادید و امروز پرچمدار مهربانی و مدارا شده‌اید. رسم جهان کج مدار چنین بوده «نو که رسد به بازار، کهنه شود دل آزار». مگر آن که جامعه به فرزندان خود حرمت‌داری آموخته باشد و گیس سفیدان و ریش سپیدان هم قاعده پیشکسوتی بپندند و حدود فرزندان معنوی خود نباشند و حرص قدرت را مہار زنند. برای روشن شدن موضوع، تصور کنید که نویسندگان نسل اول انقلاب، امروز نه در ادارات و ارگان‌ها، نه در مجلات و صدا و سیما، نه در شوراها و جنبش‌ها و از قدرت سهمی نداشتند و می‌خواستند مثل یک نویسنده معمولی، گوشه خانه مطلب بنویسند و برای عرضه به دفتر ناشران خصوصی (و نه شبه خصوصی) بپردازند. بی‌گمان وضع آنها از امروز بسی دشوارتر بود. راه اساسی حیات سالم حرفه‌ای، نهادینه شدن قدرشناسی و حرمت‌داری است. فرهنگ ملی - اسلامی ایرانیان، چنان بوده که پیشکسوتان و استادان و کهنه پهلوانان و قدح‌مندان را ادب به جا آوردن نفس و صحبت‌شان را ممنوع دارند و بزرگان هم آداب بزرگی بپندند و حرمت بزرگی نگه دارند. به فرمایش مولانا که آغاز سخن هم با او بود:

از خدا خواهیم توفیق ادب

یاد محرم ماند از لطف رب

از ادب برون گشت این فک

وز ادب مصمم و پاک آمد ملک

